

دانشنامه علوم قرآن

جلد اول: قرآن شناخت

زیر نظر علی اکبر رشاد

معاون علمی: عبدالکریم بخت پور

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



دانشنامه علوم قرآن

جلد اول: قرآن شناخت

زیر نظر علی اکبر رشاد

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چاپ دوم: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

طراح جلد: سید ایمان نوری نجفی

مطبع: چاپخانه صحافی: چاپخانه سروش

رسانه ساده، ۱۳۳۵ -

عنوان و نام پدیدآور: دانشنامه علوم قرآن / قرآن شناخت / زیر نظر علی اکبر رشاد.
مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ج ۱، ۵۰۰ صفحه.

شابک: ج ۱: ۶-۲۸۴-۱۰۸-۶۰۰-۹۷۸-۳-۲۸۵-۱۰۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: نیا.

عنوان دیگر: قرآن شناخت.

موضوع: قرآن - دایرةالمعارف‌ها.

موضوع: شاعران ایرانی - قرن ۱۴ - کنگره‌ها.

موضوع: Quran -- Encyclopedias.

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۵۲/۹/۶۶ BP

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۹۴۵۵

تهران: تقاطع بزرگراه شهید مدرس و خیابان شهید بهشتی، پلاک ۵۶

تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۳۴۱

همه حقوق محفوظ است

فهرست اجامی

۱۳	دیباچه
۳۳	مقدمه
۴۹	قرآن / حمد پوروستایی
۸۳	علوم قرآن / محمدعلی مهدوی راد، حامد معرفت
۱۱۷	تاریخ قرآن / امید معارف
۱۳۳	نزول قرآن / حسین علوم
۱۵۴	مکی و مدنی / علی نصیر
۱۷۸	ترتیب نزول سوره‌ها / عبدالکریم بهجت پور
۱۹۸	تاریخ گذاری قرآن / جعفر نکونام
۲۲۶	اسباب نزول / سید محمود طیب حسینی
۲۴۲	جمع قرآن / عبدالکریم بهجت پور، حسین علوی مهر
۳۰۱	مصحف امام علی <small>علیه السلام</small> / جعفر نکونام
۳۲۱	مصاحف صحابه / نادر کریمیان سردشتی
۳۴۲	رسم الخط قرآن / یعقوب جعفری
۳۶۵	نسخه‌های خطی قرآن / سیدصادق حسینی اشکوری
۴۱۰	تلاوت قرآن / محمدرضا شهیدی
۴۲۹	روایات سبعة أحرف / سیدرضا مؤدب
۴۵۴	قرانات قرآن / محمدعلی لسانی فشارکی
۴۷۷	فهرست تفصیلی

«خلقت» و «عرفت» تجلی پروردگار «خلاق» «علیم» اند: ﴿بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (یس، ۸۱). خلقت «تجلی تنوینی الهی» تعالی است و معرفت «تجلی تعریفی رب» متعال. پس مبدع و مبدأ خلقت و نیز معرفت، ذات بیحانی است.

منابع معرفت (وحی، تحدیت، انزاع، فطرت و عقل) همگی مجاری تجلی تعریفی اسما و صفات پروردگار حکیمند. علوم و معارف «جلا عام»، کتب و حیانی «مجلای تام» و قرآن «مجلای اتم» تجلیات تعریفی ربانی اند. به جهت محدودیت قابلیت و طاقت آحاد عادی انسانی و سایر خلائق، آنها تجلی بی واسطه الهی را تاب نمی آورند. ترنه بر اثر ثقل و صلابت تجلی، مُندک و معدوم می گردند، چنان که کوه طور در تجلی سینایی: ﴿فَأَنزَلْنَا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ (اعراف، ۱۴۳). از این رو تجلی حق تعالی بر مجلای قرسی، دست کم در فرایندی سه مرحله ای صورت بسته است: ۱. مرحله انشا در مقام «عندیت الهی»، ۲. مرحله انزال از سپهر عندیت و تنزل به «ساحت نبوی»، ۳. مرحله تنزیل از ساحت نبوی و تنزل به سطح «ساحت عادی انسانی» در نشئه مادی.

امیر حکمت و بلاغت درباره نحوه تجلی حضرت حق در قرآن، بر ساحت انسانی و اثرات و ثمرات این تجلی فرموده است: خدای سبحان در کتابش بی آنکه او را ببینند با نشان دادن

جلوه‌های قدرت و سطوت خویش تجلی نموده است: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ، بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَخَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷ (۳۰ / ۲)).
 امام صادق علیه السلام نیز درباره تجلی کلامی الهی فرموده است: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يَبْصُرُونَ» (ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللثالی، ۴ / ۱۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ۸۹ / ۱۰۷).

«خلق» و «امر» از کار تجلی تکوینی اسما و صفات باری حکیمند. همه خلاصه «مجالای عام»، آدمی «مجالای تام» و انسان کامل «مجالای اتم» تجلیات تکوینی با روی اند. از آنجا که خالق حکیم «بهترین آفرینش» است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴) سرشت و «صبغت الهی»، بهترین صفت است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره، ۱۳۸)، مجالای تکوینی تام حق - و به رقیب ابی جلالی اتم حضرتش - نیز «احسن المخلوقین» بوده، با «احسن صور» صورت بسته: «وَ صَوْرَتُهُمْ فَأَخْزَنَ صَوْرَتَهُمْ» (غافر، ۶۴؛ تغابن، ۳) و در «أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ» قوام پذیرفته است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴).

به قیاس مجالای تام و اتم تکوینی که احسن الخالقین است، مجالای اتم تعریفی - تدوینی حق تعالی نیز «أَحْسَنُ الْحَدِيثِ» است: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر، ۲۳) و «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (زمر، ۵۵) و «أَحْسَنَ أَحْكَامٍ» بوده: «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده، ۵۰)، راوی «حَسَنَ الْقَصَصِ» است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ» (یوسف، ۳).

حق تعالی، به جهت کمال شگفت و شکوه شگرف جلوه‌گاه‌های اسما و صفات، هم بر تجلی تکوینی خویش «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴) و هم بر

تجلی تعریفی خویش «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان، ۱) «تَبَارَكَ اللَّهُ» فرمود.

البته آنچه معروض افتاد، مبتنی بر تکثر مجالی و تکرار در تجلی بود، وگرنه ماسوی الله یک اثر، و اثر یک تجلی بیش نیست. تکوین و تدوین، غیب و شهود، انسان و جهان، همه و همه مجلای واحد تجلی واحدند، و به گفتهٔ خواجه: «هر دو عالم یک فروغ روی اوست» (حافظ، دیوان، ۲۸۲). و این انگاره با عینیت اسما و صفات از سویی و فیئیت مجالی در قبال حضرت متجلی از دایرسو، سازگارتر است.

چنان که اشاره شد: تجلی حق تعالی بر مجلای قرآنی در سه مرحله صورت گرفته است: ۱. مرحلهٔ انشا در مقام «عندیت الهی»، که از آن به مرتبهٔ «لَدَیْنایی» قرآن تعبیر می‌کنیم؛ ۲. مرحلهٔ انزال از سپهر عندیت بر تنزل به «ساحت نبوی»، که آن را مرتبهٔ «لَدَی النَّبِیِّ» کتاب الله می‌نامیم؛ ۳. مرحلهٔ تنزیل از ساحت نبوی بر تنزل به سطح «ساحت عادی انسانی» در نشئهٔ مادی، که آن را مرتبهٔ «لَدَی النَّاسِ» وحی ناطقه الهی می‌خوانیم. اینک اندک توضیحی راجع به آفاق سه‌گانه:

۱. مرتبهٔ «لَدَیْنایی»: به استناد اطلاق آیهٔ شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر، ۲۱)، مقام عندیت الهی و «مرتبهٔ لدینی» خزائن همه‌چیز، از جمله معرفت و آگاهی است، و کلید خزائن نیز منحصرأ در ید اوست: «أَمْ مَالِئِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (شوری، ۱۲). علم تفصیلی به همه چیز در «مقام عندیت الاهی» - و فقط در محضر او حاضر است و چیزی بر حضرت احدیت پوشیده نیست: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام، ۵۹)، این مقام، مرتبهٔ انشای وحی

و دیگر مجاری معرفت است. حقایق و معارف - از جمله حقیقت قرآن - براساس «بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) و حسب مورد، از رهگذر «وسائط إلقاء» متناسب و «طَوْرٍ إِفَاضِيٍّ» هر کدام از مجاری خمسۀ «وحی»، «تحدیث»، «اشراق»، «فطرت» و «عقل» از سپهر الهی به سطح و ساحت انسانی هبوط و تنزل می‌کند.

خداوند عالم حکیم، که «فاعل تام معرفت» است، هریک از مجاری را به‌تنهایی، تام و جامع، جعل فرموده است، و این مقتضای «علم»، «احاطه»، «حکمت»، «فیاضیت»، «قدرت» و «اراده» اوست، و اگر تئوسی «معرفت تام» (صائب کیفی و جامع کمی) با استفاضه و استتضائه از یکان‌یکان مجاری معرفت، ننهد، دشوار یا غیرممکن می‌نماید، نقص از «قابل معرفت» است که انسان است، نه «فاعل معرفت» که رب متعال است، یا «مجاری معرفت» که منابع خمسۀ آنند، زیرا مثلاً «عقل سلیم» حُرّ که به استقامتی و هوس درنیامده باشد و «فطرت غیرمشوب» مطهر که غبار غفلت بر آن ننشسته باشد، هریک به‌تنهایی برای تحصیل معرفت و هدایت به حقایق کافی‌اند. به همین دلیل، عقل و فطرت انسان معصوم که سقیم و مشوب نیست، برای کشف همه حقایق و کسب کمال هدایت بسنده است و «ضات معصوم» در «مرتبه لدی‌النفسی»، از طریق هریک از مجاری خمسۀ معرفت که بخواند، می‌وانند همه حقایق را فراچنگ آورند. چنان که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «من به همه آنچه را از آسمانها و زمین است آگاهم، و به آنچه در بهشت و دوزخ است عالمم، و آنچه را که "بوده" و "خواهد بود" می‌دانم؛ سپس فرمودند: «همه این علوم و آگاهی‌ها را از کتاب الهی فراچنگ آورده‌ام که حق تعالی فرموده است: تبیان همه چیز در قرآن است (کلینی، الکافی، ۱ / ۲۶۱).

اما انسان‌های عادی - لامحاله - باید همه طرق را استخدام کنند تا با کسر و انکسار یافته‌های خویش از طریق همه آنها به معرفت جامع و صائب دست یابند.

تجلی و تنزل معارف از «سپهر ربوبی» به «ساحت بشری»، از رهگذر هریک از مجاری معرفت، با طی فرایند و در بستر طور افاضی مناسب همان مجرا انجام می‌گیرد:

طریق وحی به‌طور «ایحاء» از سوی مبدأ تعالی به رسول صاحب شریعت افاضه می‌گردد و حاصل آن بخش اصلی «حکمت نقلی» را تشکیل می‌دهد. کما اینکه مراتب نازل‌های از وحی نیز به‌طور «انباء» و «تحدیث» از جانب پروردگار به رسول یا نبی یا ولی معصوم افاضه می‌شود و در قالب «سنت تالی» و «سنت فعلی» در دسترس انسان‌ها قرار می‌گیرد و حاصل و اصل آن نیز بخش دیگری از معارف نقلی را سامان می‌بخشد.

طریق اشراق به‌طور «شهاد باطنی» از سوی حق تعالی، در قلب انسان‌های مستعد و در قالب واردات قلبیه متجلی می‌شود و «حکمت ذوقی» (عرفان نظری) صورت تدوین‌یافته آن است.

طریق عقل به‌طور «الهام سلانی» (با استفاده قوه خرد آدمی) از سوی واجب تعالی، در قالب ادراکات و احساسات عقلی در آسمان ذوق می‌کند و حاصل آن در قالب «حکمت عقلی» (فلسفه عقل‌گرا) سامان می‌یابد.

طریق فطرت به‌طور «ارشاد وجودی» (راهیابی برآمد از نشانه وجود انسان‌ها) از سوی باری، در قالب ادراکات (بینش‌ها و دانش‌های) فطری و احساسات (گرایش‌ها و کنش‌های) فطری در وجود آدمی بروز می‌کند و حاصل آن می‌تواند در صورت «حکمت فطری» تکون یابد. همان‌گونه که در عرصه خلقت، همه‌چیز در مقام عنایت باری در کتابی ثبت است و جهان مطابق آن جریان دارد «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد، ۳۹).

در عرصه معرفت نیز حال همین‌گونه است. همه معارف در «امام مبین» احصاء شده است: «وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس، ۱۲). به رسول اعظم ﷺ نیز خطاب شده است که: «قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (ملک، ۲۶) و «قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ

إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (عنکبوت، ۵۰). بنابراین اصل قرآن کریم در مقام لدینایی ربوبی در ام‌الکتاب است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف، ۴).

پس از تجلی و تنزل از سپهر الهی و فلک ملکوت، به «صورت دفعی»، به ساحت نبوی و تنزل آن به «صورت مکثی» به سطح انسانی در نشئه ملکی، حقیقت ملکوتی و علوی آن در «لوح محفوظ»، که هرگز هیچ تغییری در آن راه نمی‌یابد، محفوظ است: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج، ۲۱ - ۲۲)، و همان‌گونه که علم عالم با انفاق آن و تعلیم به غیر کاستی نمی‌گیرد: ﴿كَاسَىٰ بِنَعْسِ عَلَى الْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ﴾ (آمدی، ۵۰۹)، با تنزیل و تنزل قرآن نیز چیزی از آنچه در ام‌الکتاب است کاسته نمی‌شود، زیرا تنزل قرآن از مرحله‌ای به مرحله دیگر، انتقالی و انفصالی نیست بلکه سراقی و تفصیلی است: ﴿الرَّكِتَابِ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود، ۱).

۲. مرتبه «لدى النبوی»: مقام لدى النبوی قبل نخستین تنزل وحی نامه الهی است که با انزال جمعی و دفعی آن از مقام لدینایی: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر، ۱) و تنزلش به ساحت نبوی: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ (السن، ۳) صورت می‌بندد. وحی یا تحدیث، در این مرتبه، بدون دخالت معذات نشئه مادی، از سوی نبی و اولیا تلقی می‌شود. چنین دریافتی «معرفت» یا «علم حصولی» نیست تا محکوم به حکم آن بوده، هر مرض آسیب‌های معرفت‌شناختی قرار گیرد، بلکه حقیقت قرآن به توسط رسول اعظم ﷺ، به‌طور مستقیم، از مقام لدینایی تلقی می‌گردد: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل، ۶)، زیرا در فرایند «انزال»، «تنزیل» و «تنزل» قرآن «فاعل انزال» ربّ حفیظ عزوجل است که خود حفظ آن را تضمین فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر، ۹)، «عامل و ابزار تنزیل» نیز حضرت روح‌الامین و روح‌القدس است که آن را از سپهر ربوبی دریافت و بر قلب

مطهر نبوی تنزیل نموده است: ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلسانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء، ۱۹۲ - ۱۹۵)؛ ﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ﴾ (نحل، ۱۰۲) و به حکم امانت و قداست ملکوتی اش دستخوش تأثیرات عوامل و عوارض ملکی و ناسوتی نمی‌گردد. «قابل تنزل» نیز حضرت محمد امین علیه السلام است که به استناد عصمت آن بزرگوار، موانع و معذات نشئه مادی را هرگز به ساحت سماوی اش راه نیست: ﴿وَالذَّجْمُ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ (نجم، ۱ - ۴) و ﴿إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾ (احقاف، ۹).

فرایندی که شرح آن در رساله مذکور است، همچنین آیاتی که بدان‌ها تمسک شد، بر نزول «متن» و «لفظ» و نیز «محتوا» و «معنی» از سپهر انجمنی شایسته می‌دارد، زیرا اگر لفظ از سوی حضرت باری نازل نشده باشد و از سوی او صیانت نگردد، محتوا نیز بلکه به طریق اولی محفوظ نمی‌ماند. تعبیر چندین باره از قرآن به «کتاب» در آیات بسیار، بر مکتوب و ملفوظ بودن وحی قرآنی در فرایند ایحاء و مرتبه انزال و تنزیل از مقام مقدس عندیته انجمنی به حضرت مبارک نبوی دلالت صریح دارد. از جمله آیات ۲، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۷۶ - ۱۷۷، سوره بقره، آیات ۳، ۷، ۱۶۴ سوره آل عمران، آیات ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۰ سوره نساء، آیات ۱۵ و ۴۰، سوره مائده و شمار دیگری از آیات در دیگر سوره‌ها.

وانگهی در جایی که برای نفی شائبه دخالت حضرت ختمی مرتبت علیه السلام در وحی قرآنی، حتی خط و کتابت از ساحت او صریحاً نفی می‌شود: ﴿وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكُمْ﴾ (عنکبوت، ۴۸)، به طریق اولی و قطعاً احتمال دخالت او در لفظ و متن منتفی است. صدها شاهد متقن در قرآن بر نزول توأمان «متن» و «محتوا» از محضر مُنزل وحی تصریح

و تلویح دارد، و این همه پاسخ روشن پنداره‌های سست و سخیفی است که اخیراً برخی افراد خام‌سر و خام‌سرا بدان تفوه کرده‌اند.

کتاب الهی در مرتبه لدی النبوی، به تنهایی و بدون رجوع به دیگر مجاری معرفت، «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است: ﴿وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل، ۸۹) و این بدان سبب است که خدای حکیم با همه اسما و صفات در کتابش تجلی فرموده، و لازمه این امر آن است که چیزی از این حقایق را در آن فرو نگذاشته باشد: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام، ۳۸). چنان که منشآت حضرات معصوم علیهم‌السلام نیز که مله‌مات الهی‌اند و سنت محکی نامیده می‌شوند، در مرتبه «لدی الناسی» و ولوی، به تنهایی و بدون کتاب، «تَبَيَان تام»‌اند. اما وقتی کتاب و سنت به مرتبه «لدی الناسی» و صلاح نشئه انسانی، که افق معرفت و ادراک بشری است، تنزل می‌کنند، به انضمام با یکدیگر و معاصرت سایر منابع و مجاری نیازمند می‌شوند.

۳. مرتبه «لدی الناسی»: مجاری معرفت است که از سپهر ربوبی انزال یافته، به افق انسانی تنزل می‌کنند، خواه و ناخواه، خودآگاه و ناخودآگاه، با «پیرانشناخت»‌های انفسی و آفاقی (موانع و معدّات درونی و برونی معرفت) مواجه شده با اقتضائات نشئه انسانی درمی‌آمیزند. در نتیجه تحصیل معرفت صائب جامع از رهگذر آنها با دشواری روبه‌رو می‌گردند.

وحی‌نامه الهی نیز پس از انزال از سپهر عندیت الهی به نفس نبوی ص (مقام لدی النبوی) دیگر بار با ابلاغ آن از سوی نبی اعظم ص از مرتبه «لدی النبوی» به ساحت انسانی و مرتبه «لدی الناسی» تنزل می‌کند. در تنزیل و تنزل اول، کتاب الهی از سپهر ربوبی به سطح تلقی نبوی - که مهبط آن نفس معصوم حضرت بود - نزول کرد، در تنزیل و تنزل دوم - که مهبط آن انفس غیر معصوم عموم انسان‌هاست - به افق معرفت بشری نزول می‌یابد، و در این مرتبه پیرانشناختها (موانع و معدّات معرفت) در تلقی حقایق آن دخالت می‌کنند و معارف قرآن در

چارچوب مضایق ظروف و مقتضیات این نشئه فهم می‌گردد. آن بزرگوار نیز موظف بوده است آیات را «عَلَىٰ مُكْتَبٍ» بر مردم قرائت و القاء فرماید: «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَىٰ النَّاسِ عَلَىٰ مُكْتَبٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء، ۱۰۶).

از آنجا که معرفت، در ساحت انسانی، برآیند یک فرایند است و با تأثیر از «موانع و معدّات درونی و برونی» صورت می‌بندد، قهراً - و از جمله - هر کس و هر گروهی مطابق و مناسب با صفات و - و - رحیب‌های درونی و برونی خود از آن بهره می‌برد: «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲). البته با اتخاذ مبانی صائب و جامع و کاربست منطق دقت و درست می‌توان بر مشکل تأثیرگذاری پیراشناخت‌ها غلبه کرد و معرفت صائب و جامع با کف آورد.

حقیقت قرآن را جز پاکان درنمی‌بینند «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ ۷۹). اهل بیت رسالت علیهم‌السلام، به جهت برخورداری از موهبت‌های عظیم و مقام عصمت: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) مرتبت‌اند با باطن و حقیقت قرآن تماس بگیرند و دریافت آنان از معارف قرآنی صائب و جامع است. اما آن که مطهر نیست، فاقد اذن تماس با نفس و باطن قرآن است، از این رو در مواجهه با قرآن در مرتبه «تعمیر» و «ذاهر» آن متوقف می‌ماند.

اینک پس از شرح مراتب تجلی معرفتی الهی و مقامات تنزیل صائب از جانب نمونه برخی از تصریحات و تلویحات قرآنی را درباره این حقیقت که «قرآن مجلای اعلاّی تجلی اسما و صفات حضرت حق است» می‌آوریم:

۱. راقم سطور در چارچوب نظریه ابتناء به بیان چگونگی طراحی منطق صحیح دست‌یابی به معرفت صائب دینی پرداخته است.

۱. قرآن تجلی اسم «الله» است: ﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (جاثیه، ۱- ۲؛ احقاف، ۱- ۲)، ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ﴾ (زمر، ۲۳). کلمه «الله» مستجمع جمیع اسما و صفات جلالی و جمالی حق تعالی است.
۲. قرآن تجلی حیانت و قیومیت الاهییه است: ﴿الم * اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران، ۱- ۳).
۳. قرآن بجل رحمانیت و رحیمیت الاهییه است: ﴿حم * تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فصلت، ۱- ۲).
۴. قرآن تجلی حکیمیت الاهییه است: ﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (جاثیه، ۱- ۲؛ احقاف، ۱- ۲) و ﴿وَإِنَّا لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت، ۴۱- ۴۲).
۵. قرآن تجلی خالقیت الاهییه است: ﴿طه * أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى * تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْأُولَى﴾ (طه، ۱- ۴). در این آیه به هر دو کتاب منزل: کتاب معرفت/ تدوین و کتاب خلقت/ تکوین تلمیح شده است.
۶. قرآن تجلی ربوبیت الاهییه است: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (روافعه، ۸۰).
۷. قرآن تجلی قاهریت و عزیزیت الاهییه است: ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (غافر، ۲): ﴿تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾ (جاثیه، ۲؛ احقاف، ۲): ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (یس، ۵).
۸. قرآن تجلی خبیریت الاهییه است: ﴿الرَّ كِتَابٌ أَخْكَمْتِ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتِ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود، ۱).
۹. قرآن تجلی علیمیت الاهییه است: ﴿حم * تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (غافر، ۱- ۲).

۱۰. قرآن تجلی هادویت الاهی است: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ * یهدی به الله من اتبع رضوانه ﴿ (مائده، ۱۵ - ۱۶).
۱۱. قرآن تجلی علویت الاهی است: ﴿حَمْدٌ لِلَّهِ وَكِتَابٌ الْمُبِينِ﴾ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ ﴿ (زخرف، ۱ - ۴).
۱۲. قرآن تجلی حمیدیت الاهی است: ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت، ۴۲).
۱۳. قرآن تجلی منذریت الاهی است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ (دخان، ۳).
۱۴. در آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره حشر نیز در پی بیان اینکه «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم از بیم الهی عال خشیت بر آن غلبه می‌کرد و فرو می‌شکافت»، هفده نام و وصف باری را آورده، با تأکید بر اینکه «إله» "سما الحسنی"، بر تجلی اسما و صفات در وحی قرآنی تلویح شده است.
- ذکر این نمونه‌ها بدان جهت بود که روشن شود قرآن که مجلای اسما و صفات الهی است، همچون باری تعالی، مستجمع جمیع مراتب کمال و جمال بوده، حی و قیوم (مستغنی از دیگر منابع)، رحمان و رحیم، حکیم و آفرینشگر، مربی و قاهر، خبیر، علیم، هدایت‌مآل و متعالی، حمید و اندازگر، حاوی غیب و شهود، و... است، و همان سان که در کتاب مهیمین است: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْحَزِيزُ﴾ (اسرا، ۲۳)، کتاب و مکتب او نیز بر همه مکاتیب و مکاتب مهیمین است: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده، ۴۸). از آنجا که قرآن مجلای تعریفی اتم همه اسما و صفات است، و خلائق و عوالم نیز مجالی اسما و صفات الهی‌اند، حقیقت همه خلائق و عوالم در قرآن منطوی است، بدین جهت که کتاب الهی می‌تواند تبیان لکل شیء باشد.